

تفسیر تطبیقی آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»

عبدالرحمن باقرزاده*

چکیده

قرآن کریم دارای ظاهر و باطنی است. این ویژگی یکی از علل جاودانی قرآن است و موجب خارج شدن فهم حقیقت و اسرار کامل آن از دسترس عموم شده است. یکی از آیات دال بر این حقیقت آیات ۷۹ - ۷۷ واقع است که به آیه مسّ نامبردار است. بررسی منابع تفسیری فریقین نشان دهنده ارتباط وثیق آیه مسّ با آیه تطهیر است. نتایج تحقیق حاضر بیانگر آن است که برداشت فقهی متداول از آیه مسّ مبنی بر استفاده حرمت مسّ آیات قرآن بدون طهارت، فاقد دلیل محکم است. بر اساس این آیه شریفه مفسران حقیقی قرآن کسانی هستند که با تمام وجود مطهرشان مخاطب آیات الهی بوده و به مقام عصمت رسیده‌اند. در عین حال، آنان که از صفای باطن برخوردار و در مسیر سیر و سلوک الی الله گام‌های مؤثر برداشته و به میزانی از طهارت ظاهر و باطن دست یافته‌اند، به اندازه ظرفیت وجودی و عظمت روحی و طهارت باطن خود، بهره‌هایی از آن دریای حقیقت داشته و آن را در اختیار دیگران قرار خواهند داد.

واژگان کلیدی

آیه مسّ، کتاب مکنون، لوح محفوظ، آیه تطهیر.

مقدمه

از جمله آیات الهی که بحث‌های مختلفی از سوی دانشمندان را به همراه دارد، آیات شریفه «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعہ / ۷۹ - ۷۷) به ویژه در آیه اخیر است. خداوند پس از سوگند به جایگاه ستارگان و تأکید بر اینکه آن سوگند بزرگی است، می‌فرماید: «آن قرآن کریم و محترم است که در کتابی مکنون و پوشیده (و لوح محفوظ الهی) قرار گرفته و جز پاکان با آن تماس نداشته و نمی‌توانند به آن دست یابند (یا دست زنند)».

همگان می‌دانند که مشرکان مکه، پیامبر ﷺ را به خصوص در آغاز بعثت با انواع سخنان پوچ و اتهامات واهی متهم می‌ساختند و آیات الهی و ارتباط وحیانی آن حضرت با خداوند سبحان را به سخریه و استهزاء گرفته و گاهی او را مجنون و جن‌زده، گاهی کاهن و ساحر و ... می‌خواندند و در همین راستا، آیات الهی را القائنات شیاطین معرفی و پیامبر را متهم به تلقی وحی از شیاطین می‌کردند.

خداوند در آیات مختلف از رسولش دفاع و ساحت او را از همه این افتراءها و اتهام‌های واهی منزه دانسته است، نظیر «وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ * ... وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ» (تکویر / ۲۵ - ۲۲) و «وَمَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» (نجم / ۵ - ۲) و «وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ * وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ * إِنْهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَرُونَ ...» (شعراء / ۲۱۱ - ۲۱۰) و مانند آن بر سلامت وحی از دسیسه و نفوذ شیاطین تأکید فرمود. آیات مورد بحث نیز از همان دسته آیات است که بر استحکام قرآن و محفوظ ماندنش از دستبرد شیاطین تأکید می‌فرماید. در این آیات نکاتی نهفته که در ادامه به بخشی از آنها اشاره می‌گردد:

کتاب مکنون

از جمله مباحث مطرح شده، بحث پیرامون کتاب مکنون و چیستی آن چیست؟ برخی گفته اند که معنای لغوی مکنون، مراد خداوند بوده و اشاره به حفظ قرآن از سخنان باطل، تحریف و دستبرد دیگران و ... دارد و برخی مانند ابن عباس (در یکی از اقوالش) برآنند که منظور از آن لوح محفوظ الهی است، همان‌گونه که در جای دیگر فرمود: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ * فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ» (بروج / ۲۲ - ۲۱) برخی هم مانند عکرمه برآنند که منظور تورات و انجیل است که بر ما پوشیده و از قرآن در آنها، به کرامت و بزرگی یاد شده است و بعضی هم مانند قتاده و مجاهد معتقدند منظور از کتاب مکنون، همین مصحفی است که در دستان ماست. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۸ / ۲۲۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۳۴۱)

دانشمندانی مانند طوسی (بی‌تا: ۹ / ۵۱۰) کاشانی در (۱۴۱۵: ۵ / ۱۲۹) طباطبایی (۱۳۷۴: ۱۹ / ۲۳۷) زمخشری (۱۴۰۷: ۴ / ۴۶۹) بیضاوی (۱۴۱۸: ۵ / ۱۸۳) فخر رازی (۱۴۲۰: ۲۹ / ۴۳۱) بغدادی (۱۴۱۵: ۴ / ۲۴۱) بغوی (۱۴۲۰: ۵ / ۱۹) بروسوی (بی‌تا: ۹ / ۳۳۶) آلوسی (۱۴۱۵: ۱۴ / ۱۵۳) سبحانی (بی‌تا، ۹ / ۳۶۲) و ... به اراده معنای لوح محفوظ از آیه تصریح و یا تمایل نشان داده‌اند. اما درباره حقیقت و واقعیت معنای «لوح محفوظ»، بحث‌های فراوانی بین دانشمندان جریان پیدا کرده و نظرات گوناگونی ابراز گشته ولی نظریه قابل قبول آن‌گونه که طباطبایی و دیگران گفته‌اند این است که قرآن موطنی نوری و فوق عقل بشری دارد که از آن جایگاه در قرآن به «ام الكتاب»؛ «لوح محفوظ» و «کتاب مکنون» تعبیر شده است.

اینکه خدای متعال فرمود: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ» (زخرف / ۴ - ۳) و غایت و هدف از انزال قرآن موجود در ام الكتاب را امید به تعقل مخاطبان معرفی می‌کند، شاهد بر این است که قرآن قبل از آنکه به زبان عربی درآید، در مرحله‌ای از کینونت (و هستی) وجود داشته که در آن مرحله عقول بشر دسترسی بدان نداشته، با اینکه کار عقل این است که هر امر فکری و مسئله ذهنی را درک کند، هرچند که آن مسئله در نهایت درجه دقت و لطافت باشد. در نتیجه از این آیه فهمیده می‌شود که کتاب بر حسب موطن نفس الامری و واقعیتش، مافوق فکر و اجنبی از عقول بشری است و خداوند قرآن را از آن موطن پایین آورده، و در خور فهم بشر کرده و به لباس واژه عربیت درآورده، به این امید که عقول بشر با آن انس بگیرد و حقایقش را بفهمد. استفاده از دو صفت، «علی» و «حکیم»، دلالت می‌کند بر اینکه ام الكتاب، فوق عقول بشری است؛ چون عقل بشر در هنگام تفکر تنها می‌تواند چیزهایی را بفهمد که در آغاز از قبیل مفاهیم و الفاظ بوده باشد و از مقدماتی تصدیقی ترکیب شده باشد که هر یک مترتب بر دیگری است، مانند آیات قرآنی، اما چیزی که ماورای مفاهیم و الفاظ است و قابل تجزیه به اجزاء و فصول نیست، عقل راهی به درک آن ندارد. بنابراین حاصل معنای این دو آیه آن است که کتاب در نزد ما در لوح محفوظ مقامی رفیع دارد و دارای احکام و اتقانی است که به خاطر آن عقول بشری بدان دسترسی ندارد و خداوند آن را نازل و در خور درک عقول کرد تا مردم آن را بفهمند. نتیجه آنکه قطعاً مراد از کتاب مکنون، مصحف موجود در دست مردم نیست به‌خصوص با تفسیر مشهوری که ملائکه را مصداق مطهرون معرفی کرده‌اند.

مراد از مس کتاب

واژه مس واژه‌ای است که هم به معنای تماس ظاهری و هم به معنای تماس باطنی یا همان فهم و

ادراک، استعمال شده است، چنانکه واژه مس در آیات «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ...» (بقره / ۲۷۵) و «... وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ» (ق / ۳۸) به معنای مس ظاهری به کار نرفته است.

در آیه مورد بحث، اختلاف است که آیا معنای ظاهری مس منظور است یا معنای حقیقی و باطنی؟ با توجه به استعمال واژه در غیر معنای ظاهری در قرآن، برداشت معنای تماس غیر ظاهر از این آیه نیز، نباید مورد استبعاد قرار گیرد، چنان که صاحب نظران، مس را به معنای ادراک و فهم حقایق دانسته و می‌گویند: «لَا يَمَسُّهُ مَسٌّ تَفْهَمٌ وَ شُهُودٌ وَ مَعْرِفَةٌ إِلَّا مِنْ طَهَّرَهُ اللَّهُ مِنَ الْأَرْجَاسِ وَ الظَّرْفِيَّةِ مَعْنَوِيَّةٍ؛ اَيَّ إِنَّ الْقُرْآنَ فِي أُمُورٍ قَدْ ثَبَتَتْ وَ حَقَائِقٍ قَدْ ضَبَطَتْ وَ مَعَارِفٍ قَدْ سَتَرَتْ وَ حَفِظَتْ عَنْ أَفْكَارٍ عَامَّةٍ» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۰ / ۱۲۳) برای فهم این معنا باید به نقش واژه «لا» در این آیه پی برد؛ زیرا بین مفسران و اهل ادب درباره لفظ «لا» در عبارت «لَا يَمَسُّهُ» اختلاف نظر است؛ برخی آن را به معنای نهی اغلب آن را به معنای نفی گرفته‌اند.

نظریه اول

برخی «لا» را به معنای نهی دانستند که براساس آن، آیه شریفه تنها به بیان حکم شرعی عدم جواز مس ظاهر قرآن در صورت وجود حدث و خبث و به عبارت دیگر حرمت دست‌زدن به قرآن بدون وضو و غسل پرداخته و ارتباطی به ملائکه و معصومین ندارد. این همان برداشتی است که بسیاری از فقها به آن تمایل داشته و جهت صدور فتوا در مسئله فوق‌الذکر به آیه استناد جسته‌اند.

هرچند اصل این فتوا موافق با فتوای مشهور و مستند به سنت بوده و دست کم در حد احتیاط بحثی در آن نیست، اما این برداشت از آیه نوعی تکلف است؛ چراکه وقتی انسانی خود را با وضو و غسل پاک نمود درباره او گفته می‌شود «تَطَهَّرَ» و نمی‌گویند: «طَهَّرَ»؛ به عبارت دیگر، قرآن نمی‌فرماید که «مس قرآن نکنند جز متطهرین» بلکه می‌فرماید: «جز مطهرین کسی نمی‌تواند قرآن را مس نماید» و بین این دو معنا، فرقی روشن است؛ چراکه مطهرون کسانی هستند که تطهیر شده‌اند و متطهرون کسانی هستند که خود را با وضو یا غسل تطهیر نموده‌اند.^۱

از دلایل ناصواب بودن این دیدگاه، روایاتی است که پس از این بدان اشاره خواهد شد که ملائکه از مصادیق مطهرون می‌باشند و همین نکته بیانگر آن است که آیه شریفه، ربطی به حکم حرمت مس ظاهری قرآن ندارد. چنان که ثعالبی می‌گوید: «كَلَامُ الْهَيِّ كَمَا فَرَمُودُ: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا

۱. چنان که در آیه ۲۲۲ سوره بقره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ».

الْمُطَهَّرُونَ» مرادش ملائکه است. بنابر این تفسیر، آیه شریفه هیچ اشاره‌ای به حکم شرعی مس نمودن قرآن توسط انسان‌ها ندارد». (۱۴۱۸: ۵ / ۳۷۱)

مگر آنکه گفته شود در آیه اشاره و تشبیهی به حکم فقهی صورت گرفته است، به این بیان که وقتی قرآن محفوظ در لوح الهی را جز پاکان مس نمی‌نمایند، پس قرآن نازل شده را نیز جز پاکان مس ننمایند. بر همین اساس، هرچند مشهور فقهای شیعه در حکم حرمت مس مصحف بدون طهارت، در کنار روایات وارد، به همین آیه استناد جسته‌اند اما از سوی بسیاری از علمای محقق و ژرف‌اندیش شیعه، صحت این استناد مورد تردید و حتی انکار قرار گرفته است که به چند مورد از این نظرها اشاره می‌شود:

صاحب مدارک (۱۰۰۹ ق) در شرح شرایع پس از اشاره به قول مشهور می‌گوید: «بر این حکم فقهی به آیه شریفه احتجاج نمودند و این استدلال زمانی تمام است که ثابت شود ضمیر به قرآن بازگشته و جمله خبریه در معنای نهی و لفظ مطهر نیز بر کسی که طهارت رافع حدث برایش حاصل شده، حمل گردد. درحالی‌که در تمام این مقدمات، اشکال است». (موسوی، ۱۴۱۱: ۱ / ۳۴۱)

شیخ بهایی (۱۰۳۱ ق) نیز ضمن اشاره به فتوای مشهور و استناد آن به روایت مروی از امام رضا علیه السلام می‌نویسد:

این روایت ضعیف است و بر حدیث قابل اعتمادی در این باب دست نیافتم و خوب می‌دانی که استدلال بر آیه متوقف بر این است که: ۱. ضمیر لایمسه به قرآن برگردد نه کتاب مکنون یا همان لوح محفوظ با آن که این اقرب به ضمیر است. ۲. باید جمله خبریه به معنای انشاء باشد. ۳. منظور از مطهرین، صاحبان طهارت از حدث کوچک و بزرگ (با وضو و غسل) باشند و اثبات این مقدمات سه‌گانه خالی از اشکال نیست. (بهایی، ۱۳۹۰: ۳۶)

محمدتقی مجلسی (۱۰۷۰ ق) نیز ابتدا مبنای استدلال فقها را مطرح، سپس در نقد آن، ظهور آیه در این برداشت را زیر سؤال برده و می‌گوید:

اینکه بگویید چنین معنایی، مفاد ظاهر آیات است، قبول نداریم و چنین ظهوری ندارد؛ زیرا جایز است ضمیر به کتاب مکنون (به دلیل نزدیک‌تر بودن به ضمیر) برگردد و تعظیم کتاب مکنون، تعظیم قرآن هم خواهد بود؛ چراکه قرآن در آن است. نیز به خاطر احتمال اراده حضرات معصومین از کلمه مطهرون و اراده معنای فهم و درک از واژه مس ... (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱ / ۲۳۹)

ملاهادی بن ملاصالح مازندرانی (۱۱۲۰ ق) نیز در شرح فروع کافی روایت مورد استناد را دارای ضعف سندی دانسته و کتاب مکنون را لوح محفوظ و ملائکه را مصداق مطهرون می‌داند. (۱۴۲۹: ۱ / ۴۲۶)

فاضل هندی (۱۳۳۷ ق) صاحب کشف اللثام می‌گوید: «در استناد به آیه اشکال است؛ زیرا احتمال دارد ضمیر به کتاب مکنون بازگردد و مراد از تطهیر، پاکی از کفر باشد (نه پاکی از حدث و خبث)». (فاضل مقداد، بی تا: ۱ / ۵۷۵)

شیخ انصاری (۱۲۸۱ ق) در همین ارتباط ضمن ناتمام خواندن دلالت آیه شریفه بر مراد مزبور، می‌نویسد: «پس اینکه منظور از آیه، مس و درک واقعیت موجود در کتاب مکنون باشد، سزاوارتر است و منظور از مطهرون، ملائکه یا تمام معصومین می‌باشند که از گناهان معصومند؛ چراکه ظاهراً لفظ مطهر بر کسی اطلاق می‌شود که دیگری او را پاکیزه گرداند نه آنکه خود به طهارت اقدام نماید و مراد از مس نیز علم و ادراک آن حقایق است». (۱۴۱۵: ۲ / ۴۰۸)

سید محسن حکیم نیز ذیل مسئله حرمت مس قرآن بدون وضو، با رد نظر مشهور، آیه را وصف حقیقت قرآن می‌داند، به‌ویژه با ملاحظه اینکه مطهر، معصوم است نه کسی که خود را تطهیر کند. (۱۴۱۶: ۲ / ۲۷۲)

سید ابوالقاسم خویی نیز به‌دلیل ظهور مطهرون در تطهیر شدگان الهی و واژه مس در درک حقایق، دلالت آیه بر فتوای مشهور را زیر سؤال می‌برد. (خویی، بی تا: ۸ / ۱۴۰، ۴ / ۴۸۴، ۶ / ۳۰۴) سید محمدباقر صدر نیز مدافع همین نظریه بوده و قاطعانه از آن دفاع می‌کند. (۱۴۰۸: ۴ / ۳۱۷) بنابراین اگر در روایات معصومین علیهم‌السلام در بیان حرمت مس بدون طهارت ظاهری، به آیه فوق استناد شده است مانند روایت امام رضا علیه‌السلام که فرمود: «المصحف لایمس علی غیر طهر و لا جنباً و لا تمس خطه و لا تعلقه ان الله یقول: لایمس الا المطهرون» (حویزی، ۱۴۱۵: ص) با فرض قبول صحت روایات، احتمالاً می‌توان گفت که این برداشت از بواطن قرآن است که فهم آن مخصوص معصوم است؛ چراکه ظاهر آیه، بیانگر مطلب دیگری است،^۲ هرچند از این روایت نیز پاره‌ای از فقها استظهار کراهت نموده اند نه حرمت. مگر آنکه کلمه مطهرون را با دو تشدید (به‌صورت مطهرون) خوانده و از قرائت معمول صرف نظر شود. (الوسی، ۱۴۱۵: ۱۴ / ۱۵۴) در نتیجه معنا چنین خواهد شد که: کسی نباید دست به خطوط قرآن بکشد، مگر آنکه وضو گرفته باشد، و یا هم با وضو باشد و هم بدنش پاک باشد.

۱. زیرا سند همین روایت نیز از نظر علمای رجال تقریباً مردود است. شیخ طوسی راوی نخست ابراهیم بن عبدالحمید را واقفی می‌داند. راوی دوم جعفر بن محمد در بین رجالی‌ها شخصیتی مجهول و ناشناخته است. راوی سوم جعفر بن حکیم، نیز مدح و توثیق نشده و چهارمین راوی حسن بن فضال نیز فطحی مذهب است.
۲. همان‌گونه که آیت‌الله خویی (بی تا: ۳ / ۳۱۶) به این مطلب تصریح نموده و می‌نویسد: «و أما ما فی بعض الروایات من استشهاده علیه‌السلام بهذه الآیة المبارکة علی حرمة مس المحدث کتابة المصحف فیه - مضافاً الی ضعف الروایة - أنه خلاف ظاهر الآیة المبارکة ...».

نظریه دوم

در مقابل، عدهٔ زیادی از دانشمندان معتقدند که «لا» به معنای نفی است. (همان: ۱۵۳؛ درویش، ۱۴۱۵: ۹ / ۴۴۷؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۹۳؛ ساذلی، ۱۴۱۲: ۶ / ۳۴۷۱) در نتیجه، جمله مزبور، اخباری گشته و خبر از عدم وقوع مسّ حقیقت قرآن و آگاهی به آن جز از سوی مطهرین می‌دهد. هرچند در این صورت می‌تواند اخبار در مقام انشاء (یعنی نفی به معنای نهی) هم باشد. مانند آیه شریفه «الزّانی لا ینکحُ إلا زانیةً أو مُشْرکةً...» به خصوص آنکه در این حالت، علی‌رغم مجاز بودن، به افاده معنا، بلیغ‌تر هم خواهد بود.^۱ (مثلاً اگر به جای اینکه به بیمار گفته شود: دوایت را بخور و ترشی مخور، گفته شود: دوایت را می‌خوری و ترشی هم نمی‌خوری، بلیغ‌تر و مؤکدتر است).

البته روشن است که در این صورت، آیه می‌تواند دلیلی بر فتوای فقهی مزبور تلقی و مفاد آن نیز این شود که جز پاکان از حدث و خبث، کسی را سزاوار مسّ قرآن کریم نیست.^۲ مشروط بر اینکه ضمیر مفعولی در «لایمسه» به قرآن به معنای مصحف موجود در دست مردم برگردد، ولی اولاً: معلوم نیست ضمیر به قرآن مکتوب برگردد و ثانیاً: محذوری که در لفظ مطهرون بدان اشاره شد، همچنان به حال خود باقی است. (بنگرید به: همدانی، ۱۴۱۶: ۳ / ۱۰۷)

گفتنی است که برخی از مفسران نیز زمان «لایمسه» را هم به معنای خبر و هم به معنای انشاء و نهی گرفته و تطهیر را نیز هم به معنای طهارت ظاهری (از حدث و خبث) و هم طهارت باطنی (فطری، عقلی و قلبی) دانسته‌اند.^۳

اشکال و پاسخ

برخی از کسانی که جمله را انشایی و به معنای نهی می‌دانند، اخباری بودن جمله را ملازم پدید آمدن کذب در آیه قلمداد نموده‌اند؛ چراکه واقعیت ملموس و عینی در عالم خارج، تماس افراد غیر طاهر با قرآن و لمس آن است و اگر خداوند بخواهد خبر از عدم تماس غیر مطهرین با قرآن بدهد، خلاف واقع خواهد بود.

۱. مثلاً در تفسیر صافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵ / ۱۲۹) آمده: «او لایمس القرآن الا المطهرون من الأحداث فیکون نفیاً بمعنی نهی».

۲. چنان که طبرسی (۱۳۷۲: ۹ / ۳۴۱) می‌نویسد: «قیل المطهرون من الأحداث و الجنابات و قالوا لا یموز للجنب و الحائض و المحدث مس المصحف عن محمد بن علی الباقر علیه السلام و طاووس و عطاء و سالم و هو مذهب مالک و الشافعی فیکون خیراً بمعنی النهی...».

۳. فیض کاشانی در الصافی (۱۲۹ / ۵) هر دو معنا را بیان داشته، سپس می‌گوید: «و فی التحقيق لا مُنافاة بین المعنین لجواز الجمع بینهما و ارادة کلّ منهما او یکون أحدهما تفسیراً و الآخر تأویلاً».

فاضل مقداد (م. ۸۲۶ ق) با اشاره به همین اشکال می‌نویسد: «مراد نهی از مس کتاب است نه نفی آن، که جمله خبری باشد؛ زیرا کذب لازم می‌آید؛ چراکه قطعاً می‌دانیم که ناپاکان قرآن را مس می‌کنند». (فاضل، بی‌تا: ۱ / ۳۵)

پاسخ روشن است؛ زیرا گروهی از قائلان به اخباری بودن، آیه را از باب اخبار در مقام انشاء می‌دانند که توضیح آن گذشت و گروهی دیگر مرجع ضمیر را قرآن مکتوب نمی‌دانند تا نکته‌ای خلاف واقعیت را به‌همراه داشته باشد.

تعیین مرجع ضمیر

از مهم‌ترین مباحث در این آیات، مرجع ضمیر در «لایمسه» است که اختلاف زیادی به‌همراه داشته و سه نظریه در آن مطرح شده است.

ابن قیم جوزی، کتاب مکنون را به دلیل ظهور لفظ مکنون در چیزهای پنهان، به معنای صحیفه‌هایی مخصوص در اختیار ملائکه و مرجع ضمیر را همان صحف می‌داند. (ابن قیم، ۱۴۱۰: ۵۲۸) ابن عربی هم نظریه فوق را محتمل و آن را منقول از مالک دانسته است. (ابن عربی، بی‌تا: ۴ / ۱۷۳۸) برخی مانند بیضاوی مرجع ضمیر را کتاب مکنون و منظور از آن را لوح محفوظ الهی و مصادیق آن را ملائکه دانسته‌اند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵ / ۱۸۳)

ابن جوزی و قرطبی نیز این قول را به ابن عباس، عکرمه، مجاهد و سعید بن جبیر نسبت داده‌اند. (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۴ / ۲۲۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۸ / ۲۲۴)

طنطاوی نیز مراد از کتاب را لوح محفوظ می‌داند که قبل از نزول، کسی از آن مطلع نشده و مس نکرده مگر ملائکه‌ای که تطهیر شده‌اند. (بی‌تا، ۱۴ / ۱۸۳؛ نیز بنگرید به: قاسمی، ۱۴۱۸: ۹ / ۱۳۰) در میان مفسران شیعی نیز برخی قائل به رجوع ضمیر به قرآن کریم و در نتیجه جمله را صفت برای قرآن و بعضی معتقد به بازگشت ضمیر به کتاب مکنون و جمله را صفت برای آن می‌دانند و برخی نیز هر دو وجه و نتیجه آنها را ذکر کرده و از آن گذشته‌اند.

به عنوان مثال مقدس اردبیلی (۹۹۳ ق) در *زبدۃ البیان* رجوع ضمیر به کتاب مکنون را پذیرفته و مطهرون را همان ملائکه معصوم می‌داند. (بی‌تا: ۲۹)

طبرسی در *جوامع الجامع* بر این باور است که اگر جمله صفت کتاب مکنون باشد، مراد لوح محفوظ و اگر صفت قرآن باشد، مصحف است که فقط پاکان آن را لمس می‌کنند. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۴ / ۲۳۹) و بدون انتخاب نظری خاص از آن می‌گذرد.

مجلسی نیز منظور از کتاب مکنون را لوح محفوظ معرفی و اطلاع از آن را مخصوص پاکان از کدورت‌های جسمانی؛ یعنی همان ملائکه می‌داند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹ / ۱۶۰)

علامه طباطبایی ابتدا مرجع ضمیر را کتاب مکنون می‌داند سپس احتمال بازگشت به قرآن را نیز مطرح و می‌نویسد: جمله «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» صفت کتاب مکنون و لوح محفوظ است، البته احتمال این نیز هست که صفت سومی برای قرآن باشد، و بنابر اینکه حرف «لا» در آن لای نافیه باشد، برگشت هر دو احتمال به یک معنا است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۲۳۷)

باید توجه داشت که اگر مرجع ضمیر کتاب مکنون و لوح محفوظ باشد، اقتضای قاعده الأقراب فالأقرب در ضمائر همین است، نمی‌توان از آیه مزبور استفاده فقهی نمود و آن را مستند فتوای حرمت مسّ ظاهر قرآن بدون طهارت دانست ولی اگر مرجع ضمیر «قرآن کریم» باشد، دو صورت پیدا می‌کند: اگر منظور، همان قرآنی باشد که در لوح محفوظ و یا در اختیار ملائکه الهی و از دسترس بشر دور است، همان وضعیت قبل را داشته و قابل استناد فقهی نخواهد بود، اما اگر منظور همین مصحفی باشد که در اختیار ماست، آیه شریفه جزء آیات الأحکام شده و قابلیت استناد فقهی پیدا خواهد نمود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۳۴۱؛ درویش، ۱۴۱۵: ۹ / ۴۴۷؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۹۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴ / ۱۵۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۴ / ۲۲۸؛ شاذلی، ۱۴۱۲: ۶ / ۳۴۷۱) ولی اثبات این احتمال، حتی از گفتار غالب آنان که مرجع ضمیر را قرآن دانسته‌اند بسیار مشکل است.

شاید بتوان نکات زیر را شواهدی بر ترجیح بازگشت ضمیر به کتاب مکنون یا قرآن در اختیار ملائکه قلمداد کرد:

آیه شریفه در مقام تنزیه و مبراً دانستن قرآن از نفوذ شیاطین در نزول آن و اطمینان بخشیدن از جایگاه رفیع آن است که جز دست پاکان به آن نمی‌رسد، مانند آنچه در سوره عبس آمده است: «فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ * مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ * بِأَيْدِي سَفَرَةٍ * كِرَامٍ بَرَرَةٍ». (عبس / ۱۶ - ۱۳)

سوره واقعه مکی و بیشترین عنایت آیات نازل قرآن در مکه، متوجه اصول دین، مانند: توحید، معاد، نبوت، اصالت وحی و ... است و غالب احکام در آیات مدنی آمده است.

قرآن کریم در اوائل نزول در مکه، به دلیل ادامه نزول آیات در مصحف واحد گردآوری نشد تا مسلمین به احکام مسّ قرآن مانند ضرورت کسب طهارت نیازمند باشند. مگر آنکه آن را نوعی اعجاز و از باب پیشگویی از آینده قلمداد نمود.

با توجه به مکی بودن آیات مورد بحث، شاید بتوان گفت که در آن زمان، هنوز واژه طهارت حقیقت شرعی‌ای پیدا نکرده و به معنای طهارت حاصل از وضو و غسل که رافع حدث و خبث است،

رایج نشده بود تا آیه اشاره‌ای به آن داشته باشد. بازگشت ضمیر به کتاب مکنون، با توجه به آنکه در پاسخ یاهوسرای‌های مشرکین و مخالفین نازل شد، با آیاتی مانند «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ * فِي كُتُبٍ مَّحْفُوظَةٍ» سازگارتر به نظر می‌رسد.

اشکالات

در نقطه مقابل برخی بازگشت ضمیر به کتاب مکنون را مورد نقد قرار داده و اشکالاتی را بر آن وارد دانسته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

اشکال اول

اولین اشکال این است که دسترسی ملائکه به لوح محفوظ ثابت نشده است. در پاسخ باید گفت: در چنین مقاماتی صرف عدم ثبوت کفایت نمی‌کند، بلکه عدم دسترسی آنان باید به صورت مستدل ثابت شود. آنچه در بعضی از روایات آمده است، با فرض قبول و صحت روایات، بر این معنا حمل می‌شود که ملائکه بدون اذن الهی قادر به اطلاع از لوح محفوظ نیستند.

اشکال دوم

دومین اشکال این است که سیاق این آیات در حقیقت جهت اظهار شرافت و فضیلت قرآن است نه فضیلت لوح محفوظ و در صورت مفروض، مخالفت با سیاق خواهد شد. پاسخ اینکه: وجود قرآن در کتابی مکنون و لوحی محفوظ از دست ناپاکان، خود فضیلتی بالا برای قرآن است.

اشکال سوم

آیه «فِي كِتَابٍ مَّكُونٍ» صفت قرآن و آیه شریفه «تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» نیز صفت دیگر برای قرآن است. تنزیل مصدر به معنا مفعول؛ یعنی قرآن نازل شده از سوی رب العالمین است. حال اگر «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» صفت کتاب مکنون باشد، بین دو صفت فاصله ایجاد می‌گردد که چندان مستحسن نیست.

در پاسخ گفته می‌شود: مجموع «فِي كِتَابٍ مَّكُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» یک صفت برای قرآن است و در حقیقت «لایمسه...» متمم صفت است و معنای آن چنین می‌شود: قرآن در کتابی مکنون - که جز دست پاکان بدان نمی‌رسد - موجود است. در نتیجه «تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» صفت

دیگری است. هرچند ممکن است گفته شود که «تَنْزِيلٌ...» صفت نبوده و جمله‌ای مستأنفه است که مبتدای آن حذف شده یا به‌عنوان خبر دوم «انه» است.^۱

برخی مانند سلمان فارسی و نافع نیز کلمه شریفه «الْمُطَهَّرُونَ» را به‌صورت اسم فاعل قرائت کرده‌اند و در نتیجه معنای آن چنین است که قرآن یا کتاب مکنون را مس نمی‌کنند جز کسانی که به تطهیر خود (ظاهر یا باطن) می‌پردازند.^۲

مراد از طهارت

از جمله مطالب مهم در آیه، دستیابی به حقیقت معنای طهارت در آن است. ظاهراً با دقت در معنای واژه طهارت و موارد استعمال آن در قرآن، و نیز دقت در جوانب مختلف آیه، مراد از طهارت باید فراتر از طهارت ظاهری بوده و مانند آیه تطهیر، تمام جوانب ظاهری و باطنی^۳ را شامل گردد که در فرهنگ دینی از آن به عصمت تعبیر می‌شود. برخی از افراد در قبال استفاده عصمت از آیه تطهیر توسط دانشمندان شیعه، به اشکال تراشی پرداخته و مدعی هستند که طهارت در هیچ آیه‌ای از قرآن کریم به معنای عصمت نیامده است. حال آن که بررسی‌ها نشان می‌دهد واژه طهارت افزون بر آیه تطهیر در این آیه نیز براساس نظر جمع زیادی از دانشمندان فریقین به معنای عصمت آمده است؛ زیرا یکی از احتمالاتی که مفسران بزرگ فریقین در تفسیر آیه، بدان اشاره کرده‌اند این است که فرشتگان الهی تنها مصداق یا مصداق اکمل «مطهرون» می‌باشند که از آغاز آفرینش از وسوسه‌های شیطانی و یا آلودگی به طبیعت جسمانی، پاک و منزّه بوده‌اند.

طبری ضمن تایید این نکته می‌گوید: «خداوند می‌فرماید: آن کتاب مکنون را جز آنان که خداوند از گناهان پاکشان نمود، مس نمی‌کنند. اهل تأویل و تفسیر در مطهرون مورد نظر اختلاف کردند و برخی گفتند آنان ملائکه می‌باشند.» (طبری، ۱۴۱۲: ۲۷ / ۱۱۸) وی سپس، به سند خود، به ذکر روایات مختلفی دال بر این موضوع می‌پردازد.

از سخن زمخشری فهمیده می‌شود که به نظر وی ملائکه مصداق آیه هستند. هرچند دیدگاهش

۱. اندلسی (۱۴۲۰: ۱۰ / ۹۳) با اشاره به همین نکته می‌گوید: «و لا یتعین أن یكون تنزیلُ صفة، بل یجوز أن یكون خبر مبتدأ محذوف، فیحسن إذ ذاک أن یكون لا یمسه همیا».

۲. همو گوید: «و رویت عن نافع و ابي عمرو. و قرأ سلمان الفارسي: المطهرون، بحف الطاء و شد الهاء و كسرهما: اسم فاعل من طهر، اي المطهرين أنفسهم.» (همان)

۳. منظور از آن، پاک‌ی از ذنات، معاصی و گناهان و همه چیزهایی است که موجبات تنفر طبع خود انسان و دیگران را فراهم می‌آورد. بسیاری از موارد استعمال این واژه در آیات قرآن مانند توبه / ۱۰۳ و آل عمران / ۴۲؛ نمل / ۵۶؛ حج / ۲۶ و ... به همین معنا است.

را مشروط نموده و می‌گوید: البته اگر جمله را صفت کتاب مکنون که همان لوح محفوظ است، بدانیم. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۴۶۹)

ابن کثیر نیز آن را به جمع زیادی از صحابه و تابعان مانند انس، مجاهد، عکرمة، سعید بن جبیر، ضحاک، أبوالشعثاء جابر بن زید، أبو نهیک، سدی، عبد الرحمن بن زید بن أسلم و ... نسبت داده است. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۸ / ۳۲)

بیضاوی و اندلسی نیز آگاهان از لوح محفوظ را ملائکه پاکیزه از کدورات جسمانی می‌دانند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵ / ۱۸۳؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۹۲)

فخر رازی ملائکه را که خداوند از اول آنها را پاک خلق نموده و تا آخر بر طهارت نگه داشته مصداق آیه معرفی کرده است. (رازی، ۱۴۲۰، ۲۹ / ۴۳۲)

ابن عاشور آن را به جمهور مفسرین نسبت داده و از مالک نقل می‌کند که: مطهرون همان سفیران بزرگوار و نیکوکار هستند نه انسان‌هایی که کسب طهارت کرده و تطهیر می‌کنند. (ابن عاشور، بی تا: ۲۷ / ۳۰۵؛ نیز بنگرید به: سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۱۶۶، آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴ / ۱۵۳)

شیخ بهایی نیز این دیدگاه را به «جماعتی از مفسران» نسبت داده است. (بهایی، ۱۳۹۰: ۳۶)
لغت‌شناسانی مانند فراهیدی (۴ / ۱۹)، ابن منظور (۴ / ۵۰۶) و طریحی (۴ / ۱۰۶) نیز به این نکته اشاره نموده‌اند.

همان‌گونه که ملاحظه شد مفسران مزبور و برخی دیگر، منظور از مطهرون را ملائکه دانسته‌اند که بی‌تردید معصوم می‌باشند.

اما به گفته مفسران شیعه، معنای فراگیرتر و دقیق‌تری نیز در آیه نهفته است. خدای متعال بیان می‌دارد که قرآن کریم، در کتابی مکنون، محفوظ است که دست کسی جز دست پاکان، به معارف بالای آن نمی‌رسد. پاکانی که خداوند دل‌هایشان را از رجس و پلیدی گناه و حتی از چیزی که از گناهان هم پلیدتر و عظیم‌تر و دقیق‌تر است؛ یعنی تعلق به غیر خدای تعالی، پاک و تطهیر کرده است. این برداشت که به روشنی، دامنه «مطهرون» را گسترش داده و افزون بر ملائکه، شامل پاکان و انسان‌های معصوم نیز می‌داند، هم مستند به روایات بوده و هم اختصاص به مفسران شیعه ندارد، بلکه برخی از علمای عامه نیز به آن اعتراف و به نقل روایات پیرامون آن پرداخته‌اند.

ابن عباس در تفسیر آیه از پیامبر ﷺ نقل کرد که فرمود: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ. قَالَ عِنْدَ اللَّهِ فِي صَاحِبٍ مَطْهُرٍ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ قَالَ الْمُقْرَبُونَ». (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۱۶۲)

امیرالمؤمنان ﷺ به همین موضوع اشاره و می‌فرماید: «ان الله تبارک و تعالی طهرنا و عصمنا و

جعلنا شهداء على خلقه وحجته في ارضه وجعلنا مع القرآن و جعل القرآن معنا لانفارقه و لا يفارقنا». (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۹۹) علامه طباطبایی می‌نویسد:

منظور از مسّ قرآن دست کشیدن به خطوط آن نیست، بلکه علم به معارف آن است، که جز پاکان خلق، کسی به معارف آن عالم نمی‌شود ... پس مطهرون عبارتند از کسانی که خدای تعالی دلپایشان را پاک کرده، مانند: ملائکه گرامی و برگزیدگانی از بشر که درباره آنان فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۹ / ۲۳۸)

سید ابوالقاسم خویی در این باره می‌نویسد:

این آیه به آیه تطهیر اشاره دارد و معنا آن چنین است که مس کتاب - که کنایه از درک باطن آن است - برای غیر امامان مطهر ممکن نیست؛ زیرا کسی که خداوند او را تطهیر نکرده، جز به ظواهر قرآن دسترسی ندارد. پس آیه مسّ از مسئله فقهی که محل بحث ماست (مس متن قرآن بدون طهارت جسمانی) بیگانه است. (خویی، بی تا: ۳ / ۳۱۴)

عبدالله جوادی آملی نیز در این باره می‌نویسد:

مرجع ضمیر در «لایمسه» اگر کتاب مکنون باشد، مراد از مسّ، همان مساس عقلی و قلبی و مراد از طهارت، طهارت باطن خواهد بود که به گواهی آیه شریفه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» مطهرانی که به نحو کمال و تمام با کتاب مکنون در ارتباطند، اهل بیت عصمت و طهارت هستند.

راغب اصفهانی ذیل ماده طهارت می‌نویسد: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛ آیه: «إِنَّهُ لَا يَبْلُغُ حَقَائِقَ مَعْرِفَةِ إِلَّا مَنْ طَهَّرَ نَفْسَهُ وَ تَنَقَّى مِنْ دَرَنِ الْفَسَادِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۲۵) یعنی به حقایق معرفت آن دست نمی‌یابد مگر کسی که نفسش پاک گردانیده شده از ناپاکی فساد و تباهی رهیده باشد.

طبری بعد از بیان چند قول و با استناد به چند روایت، اعتراف می‌کند که دامنه شمول آیه گسترده بوده و افزون بر ملائکه، انسان‌های معصوم را نیز شامل می‌شود، از این رو در ادامه می‌گوید:

نظریه درست و شایسته نزد ما این است که خداوند خبر داد که کتاب مکنون را جز مطهرون مسّ نمی‌کنند. پس با این اخبار، دایره مطهرین را گسترش داده و

تخصیص به عده‌ای خاص نداد. پس ملائکه از مطهرین هستند. همچنین پیامبران از مطهرین می‌باشند و هر که پاکیزه و مطهر از گناهان باشد از موارد استثناء است. (طبری، ۱۴۱۲: ۲۷ / ۱۱۹)

مفسر *حقائق التفسیر* نقل می‌کند: «ابن عطا گفته منظور از آیه این است که اشارات قرآن را نمی‌فهمد مگر کسی که خداوند درونش را از وجودات ناپسند پاک کرده باشد». (سلمی، ۱۳۶۹: ۱۹۷) ابن عربی به نقل از بخاری در معنای آیه می‌نویسد: «إن معناه لا یجد طعمه إلا المطهرون من الذنوب التائبون العابدون؛ طعم آیه را جز پاکیزگان از گناه که اهل توبه و عبادتند نمی‌چشند» آنگاه ابن عربی این سخن را تأیید نموده و می‌گوید: «فهو صحیح». (ابن عربی، بی‌تا: ۴ / ۱۷۳۸)

ابن جوزی می‌گوید: «آنان که گفتند منظور آیه مس قرآن است، در مراد از مطهرین چهار نظریه داده‌اند: ۱. منظور پاکیزگان از حدیث (مثل جنابت) می‌باشند. جمهور علما این نظر را داده‌اند. در نتیجه، هرچند ظاهر کلام نفی است ولی به معنای نهی است. ۲. منظور پاکیزگان از شرک می‌باشند. که این نظر مطابق دیدگاه ابن سائب است. ۳. مراد پاکیزگان از گناهان و خطا می‌باشند چنانکه ربیع بن انس آن را گفت. ۴. معنای کلام این است که طعم قرآن و منافعش را جز کسی که مؤمن به آن باشد، نمی‌چشد. این قول را فرأء حکایت نمود». (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۴ / ۲۲۸)

قشیری ذیل آیه شریفه، چندین احتمال را ذکر نموده است. (قشیری، بی‌تا: ۳ / ۵۲۶) ثعلبی نیز مانند دیگران، چندین دیدگاه را از صاحب‌نظران نقل می‌کند. (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۹ / ۲۱۹) از مجموعه اظهارات فوق فهمیده می‌شود که در میان صحابه، تابعان و دانشمندان اهل سنت نیز این نظریه «که دامنه آیه شریفه فراتر از ملائکه، انسان‌هایی معصوم را نیز شامل می‌گردد» طرفداران زیادی دارد و بنظر ما، مراد از آن، همان اهل بیته است که در آیه تطهیر، به طهارت همه جانبه آنها گواهی داده شد.

البته اختصاص درک باطن و حقیقت قرآن به معصومین و مطهرین، هیچ استبعادی ندارد؛ زیرا خداوند، قرآن را کتابی مطهر دانسته است (عبس / ۱۶ - ۱۳ و بینه / ۲) و رعایت اصل سنخیت، اقتضا می‌کند که درک آن هم مخصوص افرادی مطهر باشد.

در پایان تذکر این نکته ضروری است که هر چند هدف از مطالب این تحقیق، همان اثبات مرجعیت دینی و علمی اهل بیت از راه دقت در این آیات است، ولی قطعاً نباید سایر انسان‌ها را فاقد قدرت درک معارف آیات الهی دانست، زیرا قرآن برای هدایت عموم بشر نازل و حقایقی فراوان در کنار حلاوت و شیرینی زائد الوصف در ظاهر قرآن وجود دارد که عموم تشنگان حقیقت به اندازه پاک‌ی،

ظرفیت و قدرت فهم خود از آن بهره‌مند خواهند بود. اندیشمندان آگاه، دانشمندان روشن ضمیر و عارفان واصل و ... هر کدام فراخور ظرفیت، پاکی و صفای باطن و نیز اندوخته‌های علمی، بخشی از دریای ژرف حقایق قرآن را درک و به تفسیر آیات الهی می‌پردازند و تشنگان معارف قرآن را بهره‌مند می‌سازند. بنابراین نباید از فهم قرآن مأیوس گشت، بلکه باید تلاش کرد و به خودسازی و رفع حجاب‌های نفسانی پرداخت تا دریچه‌ای از درک معارف قرآن کریم به‌سوی انسان گشوده گردد. چنان‌که امام خمینی، در این باره می‌نویسد:

در قرآن کریم این سرچشمه فیض الهی تدبر کن هر چند صرف خواندن آن که نامه محبوب است به شنونده محبوب آثاری دلپذیر دارد، لکن تدبر در آن انسان را به مقامات بالاتر و والاتر هدایت می‌کند «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» و تا این قفل و بندها باز نگردد و به‌هم نریزد، از تدبر هم آنچه نتیجه است، حاصل نگردد. خداوند متعال پس از قَسَمِ عَظِيمِ می‌فرماید: «فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» و سر حلقه آنها، آنان هستند که آیه تطهیر در شأنشان نازل گردیده، تو نیز مأیوس نباش، که یأس از اقبال بزرگ است، به قدر میسور در رفع حُجُب و شکستن اقبال برای رسیدن به آب زلال و سرچشمه نور کوشش کن. (موسوی خمینی، بی‌تا: ۱۸ / ۴۴۶)

نتیجه

نتیجه آنکه خداوند قرآن را دارای راز و رمز عمیقی می‌داند که حقیقت آن در گنجینه و کتابی مکنون نهفته و شرط رسیدن به آن و آگاهی کامل از حقایق آسمانی و تفسیر و تأویل آیات آن و به‌عبارتی غواصی در اقیانوس آن، نیل به مقام قرب و پاکیزگی از گناه و خطا و هرگونه آلودگی و در یک کلمه، عصمت است. به‌عبارت دیگر، انحصار «الا المطهرون» نشان می‌دهد که فهم عمق و باطن قرآن مخصوص مطهرون است و آنچه عموم مردم از قرآن می‌فهمند، ظواهر آن بوده و حقیقت قرآن، امری فراتر از آن است.

همانطور که بیان شد گرچه عده‌ای سعی نمودند این موضوع را مختص ملائکه بدانند که به امر الهی و اراده تکوینی، معصوم می‌باشند، ولی واقعیت آن است که اختصاص به آنها هم ندارد، چنان‌که نظریه جمعی از صحابه و تابعان مختلف، مؤید همین معناست. ضمن آنکه عقل سلیم هم به همین قضیه حکم می‌کند؛ زیرا قرآن با تمام برنامه‌هایش برای هدایت انسان در زندگی نازل و با وجود عدم

دسترسی مردم به ملائکه، ضرورتاً باید بعد از پیامبر، انسان‌های مطهر و معصومی که ذائقه مناسب برای چشیدن طعم شیرین معارف ظریف و لطیف قرآن و قدرت دسترسی به حقیقت قرآن را دارند، وجود داشته باشد تا معارف و احکام واقعی را درک و در اختیار بشر قرار دهند، در غیر این صورت، حکمت «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ» زیر سؤال خواهد رفت.

به هر حال آیه شریفه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» در حقیقت، به منزله کبرای یک قضیه منطقی است که به موجب آن، انسان‌های غیر معصوم توان درک کامل باطن قرآن را نداشته و فقط معصومین می‌توانند حقیقت آن را درک و معارف و احکام و تفسیر دقیق آن را به شکل کامل استنباط و در اختیار امت اسلام قرار دهند.

بدیهی است که جهت کبرای مزبور، باید صغرای قیاس را هم جست تا معصومین مورد نظر آیه که توان نیل به اعماق قرآن را دارا می‌باشند، پیدا کرد تا ترکیب منطقی برهان تکمیل و به نتیجه مطلوب برسد.

روشن‌ترین آیه‌ای که می‌تواند در مقام صغرای قیاس قرار گرفته و به معرفی مطهرین و معصومین اهل فهم حقیقت قرآن بپردازد، آیه شریفه تطهیر است که به روشنی اهل بیت معصوم علیهم‌السلام را به برکت شأن نزول و تفسیر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به همگان معرفی نمود تا با قرار دادن آن در کنار آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» به این نتیجه منطقی و برهان روشن برسند که:

اهل بیت تنها چهره‌های معصوم بعد از پیامبرند.

قرآن در کتاب مکنون بوده و دسترسی به حقیقت والای آن، فقط و فقط مخصوص معصومان است.

فقط اهل بیت معصوم قادر به درک و دسترسی کامل به حقیقت و باطن قرآن می‌باشند.

بدین وسیله از تلیق آیه تطهیر و آیه مس، منطق شیعه که همان اثبات مرجعیت علمی و دینی اهل بیت و حجیت اجماع و سیره رفتاری و گفتاری آنان است، ثابت خواهد شد؛ چراکه قرآن تنها منبع اصیل احکام و معارف اسلام و اهل بیت تنها غواصان ماهر در اعماق این اقیانوس به حساب آمده و به عنوان تنها مرجع شایسته، حقایق دین را به جامعه عرضه می‌نمایند.

مطلب مهم گفتنی اینکه معنای مزبور از تلیق آیه مس با آیه ۷ سوره آل عمران (که براساس آن، خداوند متعال، راسخون در علم را عالمان به تأویل قرآن معرفی فرمود) نیز قابل برداشت است.

نکته لازم و پایانی اینکه منظور ما، حجیت موضوعی است نه طریقی. توضیح اینکه گاهی از اوقات، یک دلیل ذاتاً و فی نفسه، حجیت داشته و موضوع تعبد و متابعت است که از آن به موضوعی تعبیری شود، مانند کتاب الله و سنت رسول الله که به نص قرآن ثابت شده است. حجیت سیره

اهل بیت نیز به دلایل ذکر شده، از همین نوع است. در مقابل، حجیت طریقی است که اعتبار دلیل، از آن جهت است که راهی به دلایل موضوعی و نفسی است. مانند اخبار آحاد که راهی برای به دست آوردن سنت معصومین به حساب می آید. و در اینجا این گونه نیست که اخبار و سنت اهل بیت مانند سایر روایان اخبار صرفاً از باب طریق برای رسیدن به سنت رسول الله حجت باشد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود، ۱۴۱۵ ق، تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن جوزی، ابوالفرج، ۱۴۲۲ ق، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الکتب العربی.
- ابن عاشور، محمد طاهر، بی تا، التحریر و التنویر، بی جا، بی تا.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله، بی تا، احکام القرآن، بی جا، بی تا.
- ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، ۱۴۱۰ ق، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ج ۳.
- امام خمینی، سید روح الله، بی تا، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق محمد جمیل صدیقی، بیروت، دار الفکر.
- انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ ق، کتاب الطهاره، قم، کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بروسی، اسماعیل، بی تا، تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر.
- بغدادی، علاء‌الدین محمد بن علی، ۱۴۱۵ ق، تفسیر لباب التأویل فی معانی التنزیل، تصحیح محمد علی شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ ق، تفسیر معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- بهایی، محمد بن حسین، ۱۳۹۰ ق، *حبل المتین فی احکام الدین*، تحقیق مرتضی احمدیان، قم، کتابفروشی بصیرتی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ ق، *تفسیر جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حکیم، سید محسن، ۱۴۱۶ ق، *مستمسک العروة الوثقی*، قم، دار التفسیر.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان، ج ۴.
- خوبی، سید ابوالقاسم، بی تا، *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*، تقریر میرزا علی غروی، بی جا، بی تا.
- خوبی، سید ابوالقاسم، بی تا، *موسوعة الامام الخوئی*، بی جا، بی تا.
- درویش، محیی الدین، ۱۴۱۵ ق، *اعراب القرآن و بیانه*، ج ۴، دمشق، دار الارشاد.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، دار العلم.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتاب العربی.
- سبحانی، جعفر، بی تا، *مفاهیم القرآن*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سلمی، محمد بن حسین، ۱۳۶۹، *حقائق التفسیر*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی.
- سید قطب، ۱۴۱۲ ق، *تفسیر فی ظلال القرآن*، بیروت و قاهره، دار الشروق، ج ۱۷.
- شوکانی، محمد بن علی، ۱۴۱۴ ق، *فتح القادیر*، دمشق، دار ابن کثیر.
- صدر، سید محمدباقر، ۱۴۰۸ ق، *بحوث فی شرح العروة الوثقی*، قم، مجمع الشهد آیه الله الصدر العلمی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۵.

- طبرسى، فضل بن حسن، ١٣٧٢، مجمع البيان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو، ج ٣.
- _____، ١٣٧٧، تفسير جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- طبرى، محمد بن جرير، ١٤١٢ ق، جامع البيان فى تفسير القرآن، بيروت، دار المعرفة.
- طريحي، فخرالدين، ١٣٧٥، مجمع البحرين، تهران، كتابفروشى مرتضوى.
- طنطاوى، سيد محمد، بى تا، تفسير الوسيط للقرآن الكريم، بى تا، بى جا.
- طوسى، محمدحسن، بى تا، التبيان فى تفسير القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- طب، سيد عبدالحسين، ١٣٧٨، اطيب البيان فى تفسير القرآن، تهران، اسلام.
- فاضل مقداد، بى تا، كنز العرفان فى فقه القرآن، قم، بى تا.
- فراهيدى، خليل بن احمد، ١٤١٠ ق، كتاب العين، قم، هجرت.
- فيض كاشانى، ملا محسن، ١٤١٥ ق، تفسير الصافى، تحقيق حسين اعلمى، تهران، صدر.
- قاسمى، محمد جمال الدين، ١٤١٨ ق، تفسير محاسن التأويل، بيروت، دار الكتب العلميه.
- قرطبي، محمد بن احمد، ١٣٦٤، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- قشيري، عبدالكريم بن هوازن، بى تا، لطائف الاشارات، تحقيق ابراهيم بسيونى، مصر، الهيئه المصريه العامه للكتاب.
- كلينى، محمد بن يعقوب، ١٤٠٧ ق، الكافى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ج ٤.
- مازندراني، محمدهادى بن محمدصالح، ١٤٢٩ ق، شرح فروع الكافى، قم، دار الحديث.
- مجلسى، محمدباقر، ١٤٠٣ ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الاطهار عليهم السلام، بيروت، مؤسسه الوفاء.
- مجلسى، محمدتقى، ١٤٠٦ ق، روضة المتقين، قم، مؤسسه كوشانپور.
- مصطفوى، حسن، ١٣٦٠ ش، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب.
- مقدس اردبيلى، احمد، بى تا، زبدة البيان فى أحكام القرآن، تحقيق محمدباقر بهبودى، تهران، المكتبة الجعفرية لآحياء الآثار الجعفرية.
- موسى عاملى، ١٤١١ ق، مدارك الاحكام، بيروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- نجفى، محمدحسن، ١٤٢٠ ق، جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- همدانى، رضا، ١٤١٦ ق، مصباح الفقيه، قم، مؤسسه النشر الاسلاميه.

